

**Feasibility study of the intervention of the prosecutor's office  
In the jurisdiction of the criminal court in relation to crimes  
Against chastity in the light of Advisory Theory  
No. 2462/93/7 of the Legal Department of the Judiciary**

Alireza Zarei<sup>1</sup>

**Abstract**

The description of authoritarianism in the laws governing the jurisdiction of criminal courts is a guarantee for the exercise of state sovereignty in various legislative, legal, judicial and executive fields. As a result, compliance with jurisdiction laws is very important and should be considered by various bodies, especially the courts. However, the existence of certain special and exceptional conditions leads to a violation of the rules of jurisdiction of criminal courts, which are exceptions to jurisdiction. It should also be noted that exceptions to jurisdiction have been accepted by the legislature. However, the advisory theory of the Legal Department of the Judiciary, No. 2462/93/7, introduces another exception for deviating from the rules of jurisdiction, which has no legal basis. The theory says that the prosecutor's office can intervene in crimes against chastity that have been delegated to the court. Consequently, in order to prevent the disappearance of the effects of the crimes subject to Article 102 of the Code of Criminal Procedure, the prosecutor's office can intervene in the jurisdiction of the criminal court. Therefore, in case of fulfilling some conditions, such as the necessity and urgency for the intervention of the prosecutor's office and also the absence of a judge on duty in the court, in order to issue the necessary orders, the prosecutor's office can intervene.

**Keywords:** Consultative theory of Legal Department. Necessity and urgency. Article 102 of the Code of Criminal Procedure. Article 306 of the Code of Criminal Procedure. Crimes against chastity. Jurisdiction Exceptions.

---

<sup>1</sup> Master student of Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran

Received: 2021/07/14 - Accepted: 2021/08/31



This is an open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

DOI: 10.22034/LTH.2021.248309

## امکان سنجی مداخله دادسرا در صلاحیت دادگاه کیفری نسبت به جرائم منافی عفت

در پرتو نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۴۶۲ اداره حقوقی قوه قضائیه

علیرضا زارعی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

### چکیده

وجود وصف مهم و اساسی امره بودن در قواعد حاکم بر صلاحیت، تضمینی برای اعمال صحیح حاکمیت دولت در معنای عام و همچنین برقراری عدالت در عرصه‌های مختلف تقنینی، قانونی، قضایی و اجرایی است. به همین دلیل، رعایت قوانین ناظر بر اجرای صحیح قواعد صلاحیت امری است مهم که می‌بایست مورد توجه دستگاه‌های مختلف، از جمله محاکم قضایی، قرار گیرد. این در حالی است که وجود برخی شرایط خاص و استثنایی سبب نقض قواعد صلاحیت محاکم کیفری می‌شود، که به آن «استثنائات صلاحیت» گفته می‌شود. در این میان، نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، به شماره ۷/۹۳/۲۴۶۲، حکایت‌کننده استثنائی دیگر برای عدول از قواعد صلاحیت است که فاقد مبنای قانونی می‌باشد و به موجب آن، امکان مداخله نهاد دادستانی یا دادسرا نسبت به جرائم منافی عفتی که به موجب قانون، صلاحیت رسیدگی به آن‌ها در اختیار دادگاه‌های کیفری قرار گرفته است فراهم می‌گردد. بر این اساس، با هدف جلوگیری از امحای آثار جرم در جرائم موضوع ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و با توجه به مفاسد و مصالح آن، امکان دخالت در صلاحیت دادگاه توسط دادسرا، آن هم به قدر متیقن و کافی، وجود دارد. بنابراین در صورت احراز برخی شروط، مانند وجود ضرورت و فوریت برای اقدام مداخله‌جویانه دادسرا و همچنین نبود قاضی کشیک در دادگاه جهت صدور دستور لازم، می‌توان جواز مداخله دادسرا در صلاحیت دادگاه کیفری، نسبت به جرائم منافی عفت را مورد پذیرش قرار داد.

واژگان کلیدی: نظریه مشورتی اداره حقوقی، ضرورت و فوریت، ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، جرائم منافی عفت، استثنائات صلاحیت.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران

## مقدمه

اصولاً صلاحیت و موضوعات مربوط به آن از جمله مسائلی هستند که به‌عنوان جلوه‌ای از اعمال حاکمیتی دولت‌ها شناخته می‌شوند و خود به چند دسته تقسیم می‌گردند. بر این اساس، صلاحیت تقنینی، قضایی، قانونی و همچنین اجرایی تشکیل می‌شود. حاکمیتی تلقی کردن صلاحیت و ارتباط مستقیم آن با موضوعات مربوط به نظم عمومی، سبب ایجاد پاره‌ای نتایج می‌گردد که عبارت‌اند از:

(۱) افراد ذی‌نفع در رسیدگی کیفری نمی‌توانند برخلاف آن با یکدیگر تراضی نمایند و بدین‌وسیله با توافق یکدیگر، مقررات مربوط به صلاحیت را نقض کنند.

(۲) اعتراض به صلاحیت مرجع رسیدگی در هر مرحله از روند رسیدگی امکان‌پذیر است و از لحاظ زمانی، مقید به زمانی خاص نیست.

(۳) مرجع رسیدگی بدو باید صلاحیت خود را برای این کار احراز کند و در صورت عدم صلاحیت، از رسیدگی به موضوع خودداری نماید. همچنین رأی صادرشده مرجع فاقد صلاحیت بی‌اعتبار بوده و در مرجع تجدیدنظر قابل نقض است، هرچند که رأی، به‌لحاظ محتوایی، به‌درستی صادر شده باشد (خالقی، ۱۳۹۸، ۱۸).

از این رو قوانین ناظر بر صلاحیت مراجع کیفری، جز در موارد استثنایی‌ای که اشاره خواهد شد، می‌بایست مورد توجه قضات قرار گیرند و به‌طور کامل اجرا شوند. بالطبع عدم توجه به قانون و اعمال صلاحیت براساس سلیقه، منجر به نقض قانون و حتی تخلف انتظامی خواهد شد. پرسش اصلی این مقاله نیز در اینجا به‌وجود می‌آید: آیا می‌توان استثنائات صلاحیت محاکم کیفری را شامل مواردی بیش از آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری آمده است دانست؟ در این مقاله، جهت پاسخ به این پرسش، به بررسی و تحلیل نظریه مشورتی اداره حقوقی، به شماره ۷/۹۳/۲۴۶۲، خواهیم پرداخت.

مقدمتاً اشاره می‌گردد جایگاه اداره حقوقی قوه قضائیه، از این جهت که سبب ایجاد رویه‌ای واحد در میان قضات می‌شود، بسیار مهم و قابل توجه است. همچنین وجود قضات جوان در دستگاه قضایی و عدم تجربه کافی ایشان باعث می‌شود تا نظریات مشورتی اداره حقوقی به‌عنوان عنصری سازنده و مؤثر، در رویه عملی، مورد استقبال مقامات قضایی قرار گیرد. از این رو اداره حقوقی جایگاه ویژه‌ای دارد و نظرات آن اگرچه در حکم قانون نیست، اما به‌جهت ساختار علمی قوی متشکل از قضات سابقه و باتجربه، به‌عنوان منبعی ارشادی، در رویه قضایی کاربرد بسیار دارد. در نتیجه با توجه به ساختار سازمانی

اداره حقوقی و نقش وسیع آن در رویه قضایی، می‌توان از نظرات این اداره به‌عنوان یکی از موارد مرتبط با رویه قضایی سخن گفت، مضافاً که نظرات مذکور متکی به نظر قضات این اداره نیز هستند.

در یکی از نظریات اداره حقوقی، که با شماره ۷/۹۳/۲۴۶۲ صادر شده‌است، ملاحظه می‌گردد که اداره حقوقی قوه قضائیه، علی‌رغم وجود وصف امره بودن (به‌عنوان یکی از قواعد حاکم بر صلاحیت کیفری)، اقدام به صدور نظریه‌ای نموده است که به‌موجب آن، در موضوعی خاص می‌توان صلاحیت مرجع کیفری دادگاه را به نهادی غیر صالح، یعنی دادسرا، اعطا کرد. طبق این نظر، دادسرا در جرائم موضوع ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، که با توجه به ماده ۳۰۶ همان قانون، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری قرار گرفته‌است، در صورت وجود شرایطی خاص، این مجوز را داراست تا در صلاحیت دادگاه کیفری مداخله کند و بخشی از وظایف آن را انجام دهد. اگرچه وجود چنین دیدگاهی با نص قانون (در خصوص صلاحیت مرجع خاص) در تعارض و موجبی برای تخلف انتظامی است، اما با مذاقه در نظریه مشورتی می‌توان به این مهم دست یافت که در شرایط خاص و استثنایی، امکان عدول از قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع کیفری، حتی غیر از استثنائات سه‌گانه صلاحیت نیز وجود دارد.

نویسنده این مقاله تلاش دارد با نظر به مطالعات کتابخانه‌ای و به روشی توصیفی - تحلیلی، به جمع‌آوری مطالب بپردازد. در این راستا، با مراجعه به نصوص قانونی و حقوقی و ارزیابی مطالب حاصل از پژوهش، نتیجه‌گیری محقق می‌گردد. همچنین با توجه به تمرکز بحث بر روی قانون آیین دادرسی کیفری و نظریه مشورتی اداره حقوقی، رئوس مطالب و منابع از قانون استفاده شده‌اند. در این خصوص، بیش از آن که به مسائل و تعاریف ماهوی پرداخته شود، مفاهیم مختلف از لحاظ شکلی و در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری مورد بحث قرار می‌گیرد. در این راستا، مراجعه خوانندگان محترم به عناوین ماهوی، غیرقابل اجتناب خواهد بود.

### ۱) جرائم منافی عفت و رسیدگی به آنها

از جمله موضوعاتی که در خصوص جرائم منافی عفت نیازمند توضیح است تعریف و تبیین صحیح این دسته از جرائم می‌باشد. اما از آنجا که بحث اصلی مقاله حاضر اختصاص به مسائل شکلی و مفهوم صلاحیت در جرائم منافی عفت (با نظر به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری) دارد، به‌طور مختصر، به این موضوع نیز پرداخته می‌شود.

نظر به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و بنابه حکم ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون دارای مجازات تلقی گردد جرم محسوب می‌شود. بر این اساس، برای یافتن تعریفی صحیح از جرائم منافی عفت، ناگزیر به مراجعه قانونی هستیم. در این خصوص باید گفت با ملاحظه متون قانونی، به این نتیجه می‌رسیم که تعریفی جامع از این جرائم در قوانین وجود ندارد، بلکه بیشتر قوانین ناظر به مصادیق جرائم منافی عفت هستند و با احصای مواردی چند، بدون ذکر تعریف، صرفاً به مصادیق جرائم منافی عفت اشاره کرده‌اند. در این خصوص، جرائم بخش دوم از قانون مجازات اسلامی، با عنوان «جرائم موجب حد»، قابل توجه هستند.<sup>۱</sup> شایان ذکر است بی‌توجهی به تعریف جرائم منافی عفت، نه تنها در قانون و حقوق کیفری، بلکه در فقه نیز قابل ملاحظه است. البته در باب تعریف واژه «عفت» به‌تنهایی، مطالبی چند مورد نگارش قرار گرفته‌است. برای مثال، در کلام یکی از فقهای معاصر می‌خوانیم: «عفت، در لغت، به معنای خویشنداری و اظهار نیاز نکردن نزد مردم آمده‌است و مراد از آن در شرع، پاک‌دامنی و خویشنداری از ارتکاب اعمال ناشایست است. از این رو علمای اخلاق در تعریف آن گفته‌اند که عفت عبارت از اعتدال قوه شهوی بدون افراط و تفریط است و در روایتی، تهتک (پرده‌داری و افراط در قوه شهوی) ضد عفت برشمرده شده‌است. عفت و عفاف در روایات، بیشتر بر عفت شکم و فرج اطلاق شده و مراد از آن، باز نگه داشتن آن دو از شهوات و لذت‌های حرام، بلکه از مکروهات و مشتهیات، اعم از خوردنی، آشامیدنی و روابط نامشروع، و حتی از مقدمات آن‌ها، همچون تحصیل مال حرام، بوسیدن، لمس کردن و نگاه حرام می‌باشد.» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۴۱۱) به تحقیق در صورت پذیرش برخی از تعاریف اخیر، مانند عفت در خوردن و آشامیدن و تطبیق آن بر جرائم منافی عفت، دایره مصادیق این جرائم به‌شدت گسترش خواهد یافت، تا آنجا که موضوعات غیرجنسی را نیز شامل خواهد شد. در حالی که برداشت صحیح از فقه و قانون آن است که بگوییم مراد از جرائم منافی عفت، معمولاً مسائل و موضوعات جنسی یا امور مرتبط با آن است. دلیل ما بر این مدعا، عبارات مختلفی است که از لسان برخی فقها یا حقوق‌دانان بیان شده‌است؛ برای مثال، مرحوم ابن‌بابویه ضمن شرح حدیثی از امام باقر (ع)، در خصوص پاسداری از عفت نسبت به ارتکاب جرایمی چون زنا می‌فرماید: «احسان خود را از بی‌عفتی حفظ کردن است و به کسی که خود را

(<sup>۱</sup>) فصل اول و دوم از این بخش، به ذکر جرایمی تحت عناوین زنا، لواط، تخیذ و مساحقه می‌پردازد که همگی ناظر به جرائم منافی عفت هستند.

به وسیله ازدواج، از ارتکاب عمل منافی عفت حفظ کند محصن گویند. همین که شخص بضعی به طریق شرعی در اختیار داشته باشد که هرگاه بخواهد، بتواند اطفای شهوت کند و با این حال، بدان بسنده نکرده، مرتکب زنا شود، زنايش محصنه است، چه دارای زن آزاد باشد و چه دارای کنیز.» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ۸۳) سایر حقوق دانان در جای دیگر و در بیان عبارت «منافی عفت» این چنین نگاهشته‌اند: «امور جنسی، به معنای هر چه وسیع‌تر، که به حسب عرف و احساسات یک جامعه شرم آور باشد و به منظور مواقعه یا شروع در آن صورت نگیرد. اگر به منظور مواقعه یا شروع در آن صورت گیرد، هتک ناموس و یا شروع در هتک ناموس است، نه منافی عفت. بنابراین شروع به جرم هتک ناموس و جرم منافی عفت، به حسب غرض مرتکب مشخص می‌شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ۶۹۰) یکی دیگر از اساتید حقوق نیز می‌نویسد: «جرائم منافی عفت عنوان عامی است که شامل چند جرم، از جمله زنا و لواط می‌شود. این عنوان از لحاظ مفهومی، به معنای جرایمی است که عفت عمومی را نقض می‌کند، ولی تعیین مصادیق آن به راحتی ممکن نیست.» (خالقی، ۱۳۹۴، ۱۲۸)

به طور کلی باید گفت جرائم منافی عفت، از منظر فقهی و حقوقی، فاقد تعریف جامع هستند. به همین دلیل، ملاحظه می‌شود که تعاریف مختلفی از آن ارائه شده، لکن آنچه حائز اهمیت است نزدیکی تعاریف مطرح شده به موضوعات جنسی یا مسائل مرتبط با آن است. از این رو عناوین مجرمانه‌ای مانند زنا، لواط و حتی قذف، از آن جهت که سبب بی‌آبرویی اشخاص و تهمت ناروا در انجام افعال جنسی می‌گردند، داخل در عنوان «جرائم منافی عفت» و یا نزدیک به آن خواهند بود. ذکر این نکته لازم است که در خصوص تعریف این دسته از جرائم و یافتن مصادیق آن‌ها، مراجعه عرفی و توجه به شرایط زمانی و مکانی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. در ادامه، نحوه رسیدگی به جرائم منافی عفتی که مطابق قانون در صلاحیت دادگاه کیفری است و با نظریه مشورتی ارتباط می‌یابد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اگرچه ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام تحقیقات مقدماتی در تمامی جرائم راه، به نحو مطلق، برعهده دادسرا و بازپرس گذاشته است،<sup>۱</sup> اما اطلاق ماده به وسیله برخی مواد دیگر از همین قانون مفید شده است که از جمله می‌توان به مواد مرتبط با جرائم منافی عفت اشاره کرد. به موجب قانون، رسیدگی به برخی از جرائم، مستقیماً توسط دادگاه‌های کیفری انجام می‌شود و نهاد دادستانی یا

(۱) به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود.

دادسرا هیچ اختیاری جهت رسیدگی یا انجام اقدامات تعقیبی و تحقیقی ندارد. بر این اساس، تبصره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup> و همچنین مواد ۳۴۰<sup>۲</sup> و ۳۰۶ این قانون به تصویب قانون گذار رسیده است.

ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه رسیدگی به جرائم منافی عفت مقرر می‌دارد: «به جرائم منافی عفت، به‌طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. تبصره: منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری، مانند تقبیل و مضاجعه است.» بر این اساس، برخی جرائم مشخص با موضوع اعمال منافی عفت، مشمول ماده ۳۰۶ می‌شوند. از این رو این ماده هر عمل خلاف عفتی را شامل نمی‌شود. به همین جهت، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۸۲۶/۹۳/۷، مورخ ۹۳/۴/۱۰، درخصوص حاضر شدن زنان در معابر، بدون حجاب شرعی، این‌طور اظهار نظر کرده است: «حاضر شدن زنان در انظار، بدون حجاب شرعی یا تظاهر به عمل حرام، خارج از شمول عبارت «جرائم منافی عفت» مذکور در ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ می‌باشد.»

ملاحظه می‌گردد ماده مذکور، با توضیحی که در تبصره الحاقی لحاظ کرده است، رسیدگی به جرائم منافی عفت را در صلاحیت دادگاه کیفری می‌داند. از این رو انجام هر عملی از سوی مرجعی پایین‌تر، از جمله دادسرا یا نیروی انتظامی (که به معنای رسیدگی اعم از تحقیق یا تعقیب در پرونده‌های منافی عفت باشد)، فاقد وجاهت قانونی است. همچنین در تأیید و قبول این نظر می‌توان به مجازات قانونی این دسته از جرائم در مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۳</sup> یا مواد ۲۳۰ و ۲۳۳ همان قانون<sup>۴</sup> اشاره

(۱) تحقیقات مقدماتی جرائم افراد پانزده تا هجده سال، به جز جرائم موضوع مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ این قانون، که به‌طور مستقیم، از سوی دادگاه صورت می‌گیرد، در این دادسرا به عمل می‌آید.

تبصره ۱- تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به‌طور مستقیم، در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون برعهده ضابطان دادگستری و دادسرا است را انجام می‌دهد.

(۲) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند.

(۳) ماده ۲۲۴: حد زنا در موارد زیر اعدام است: الف) زنا با محارم نسبی؛ ب) زنا با زن پدر، که موجب اعدام زانی است؛ پ) زنا با مرد غیرمسلمان یا زن مسلمان، که موجب اعدام زانی است؛ ت) زنا با عتف یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

ماده ۲۲۵: حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم، با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه، چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت، موجب صد ضربه شلاق برای هریک می‌باشد.

(۴) ماده ۲۳۰: حد زنا در مواردی که مرتکب غیرمحصن باشد، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۳۳: لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر است.

کرد، زیرا مطابق مجازات قانونی مقرر، رسیدگی به این جرائم، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو و یا دادگاه انقلاب است. بنابراین با عنایت به مواد فوق‌الذکر و همچنین مواد ۳۰۱ الی ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، راجع به صلاحیت دادگاه‌های کیفری می‌توان گفت صلاحیت رسیدگی به جرائم منافی عفت موضوع ماده ۱۰۲، با توجه به ماده ۳۰۶، صراحتاً در اختیار دادگاه کیفری بوده و قضات دادسرا در این موارد اختیاری ندارند (عدم صلاحیت دادسرا).

این که قانون‌گذار به اعمال منافی عفت نگاه ویژه‌ای داشته و بر همین اساس، نحوه رسیدگی به این دسته از جرائم را تابع شرایط خاصی دانسته است مطلبی حائز اهمیت است، چراکه این مقرر قانونی سبب سلب صلاحیت سایر مراجع قضایی، به‌ویژه در زمینه رسیدگی به این جرائم خواهد بود. از این رو اقدامات دادسرا در امر تعقیب یا تحقیق می‌بایست با توجه به قواعد و مقررات رسیدگی به جرائم منافی عفت صورت گیرد. آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد عدم اجازه دادسرا و به‌طور کلی، نهاد مادون دادگاه جزایی صالح برای ورود به امر تعقیب یا تحقیق و رسیدگی ماهوی است. بر این اساس، تعیین صلاحیت، بدون ورود به موضوعات اخیر، بلا اشکال است.<sup>۱</sup> نتیجه آن که ضرورت تعیین صلاحیت قانونی مرجع صالح، اقتضای آن را دارد که نسبت به این موضوع، مراجع قضایی ابتدائاً و بدون ورود به اصل رسیدگی قضایی، تعیین تکلیف کنند.

## ۲) نظریه ضرورت محور اداره حقوقی و شرایط مندرج در آن

در نظریه شماره ۷/۹۳/۲۴۶۲ اداره حقوقی قوه قضائیه می‌خوانیم: «با اتخاذ ملاک از ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ضرورت انجام اقدام فوری در خصوص جرائم موضوع ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الذکر، در صورتی که در مرئی<sup>۱</sup> و منظر عموم واقع شوند، قضات دادسرا اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و مخفی شدن متهم انجام و مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌نمایند. لذا در جرائم منافی عفتی که در صلاحیت مستقیم دادگاه می‌باشد، در صورتی که ضرورتی به انجام اقدامات فوری در خصوص جرائم موضوع این ماده باشد و دادگاه فاقد کشیک باشد، در این

<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر، تمامی مراجع قضایی، از جمله دادسرا، نسبت به اصل صلاحیت داشتن یا نداشتن خود، توان اظهار نظر دارند. بر این اساس، اگر در پرونده‌ای، موضوع جرم به‌گونه‌ای باشد که سبب صالح شمردن صرفاً دادگاه برای رسیدگی می‌شود، دادسرا → نیز این اجازه را خواهد داشت تا در صورت مطرح شدن شکواییه در آن نهاد، به بررسی موضوع صلاحیت پرداخته و در نتیجه با اعلام سلب صلاحیت از خود، پرونده را به دادگاه صالح ارسال نماید.



صورت، قضات دادسرا (دادستان و قاضی کشیک) اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و مخفی شدن متهم، رأساً یا توسط ضابطان، انجام و مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌نمایند<sup>۱</sup> در ادامه، به بررسی شروط و نکات مندرج در نظریه مورد بحث می‌پردازیم.

## ۲-۱) استناد به ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۷۸ مقرر می‌دارد: «درمورد جرائم مشهود، که رسیدگی به آن‌ها از صلاحیت دادگاه محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مرجع قضایی صالح ارسال کند.»

این ماده به‌عنوان استثنایی بر قاعده عدم نفوذ و اعتبار تصمیم مراجع قضایی غیر صالح است، زیرا مطابق قواعد کلی حاکم بر صلاحیت، مراجع قضایی و غیر قضایی در صورتی صالح به رسیدگی خواهند بود که قانون به آن‌ها اعطای صلاحیت کرده باشد. از همین رو، وفق قواعد اصلی صلاحیت، از جمله آمره بودن آن، نمی‌توان برخلاف قواعد و مقررات در این زمینه عمل کرد. در غیر این صورت، مجازات انتظامی برای متخلف در نظر گرفته خواهد شد. توضیح آن که قواعد مربوط به صلاحیت در امور کیفری، به‌طور کلی آمره هستند. در واقع برخلاف قواعد صلاحیت در امور مدنی، که در برخی موارد، ممکن است با توافق اصحاب دعوا رعایت نشود، در امور کیفری، تأمین مصلحت عمومی و اجرای دقیق عدالت کیفری ایجاب می‌کند که تحت هر شرایطی این مقررات اجرا شوند. مطابق این وصف از قواعد صلاحیت، هیچ‌یک از اصحاب دعوا یا مقامات قضایی حق نقض و عدم رعایت این مقررات را ندارد، زیرا هدف از وضع آن‌ها حفظ نظم و انتظام‌دهی به دادرسی‌هاست. همچنین ضمانت اجرای قضایی آمره بودن قواعد دادرسی در این مقررات نهفته است که اصحاب دعوا در تمام مراحل دادرسی می‌توانند نسبت به صلاحیت دادگاه ایراد کنند و قاضی رسیدگی‌کننده نیز هرگاه به عدم صلاحیت مرجع مربوطه پی ببرد، باید مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت کند. (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۴)

<sup>۱</sup> نظریه مشورتی مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه

## ۲-۲) مشهود بودن ارتکاب جرم

نکته مهم دیگر آن که شرط اصلی در ماده مذکور، مشهود بودن جرم است. بنابراین ماده ناظر به جرائم مشهود است و تنها در این دسته از جرائم است که دادستان مکلف خواهد بود تا اقدامات لازم را صرفاً برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد. مشهود بودن جرم در متن نظریه مشورتی و ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مورد تأکید قضات محترم و قانون‌گذار قرار گرفته است. در همین راستا، در نظریه مشورتی دیگری از اداره حقوقی قوه قضائیه، درخصوص ماده ۱۰۲ آورده شده که: «منظور از عبارت "جرم در مرئی و منظر عام واقع شود" مذکور در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری این است که جرم منافی عفت به نحوی ارتکاب یابد که مورد مشاهده عموم افراد قرار گیرد.» مطابق نظر اخیر، هر جایی که عموم به آن دسترسی دارند و امکان رفت‌وآمد عمومی فراهم است، شامل عبارت ماده می‌شود و در صورت وقوع جرم، امکان تعقیب و انجام تحقیقات وجود دارد. ذکر این نکته لازم است که رسیدگی به تمامی جرائم منافی عفت در صلاحیت دادگاه‌های کیفری قرار نمی‌گیرد. از این رو برخی از جرائم، مانند جرم موضوع تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (حضور زنان بی‌حجاب در اماکن و انظار عمومی)، همچون سایر جرائم، در دادسرا مورد تعقیب و تحقیق قرار می‌گیرند.

## ۲-۳) لزوم مداخله دادسرا در صورت نبود مقام قضایی کشیک در دادگاه

ورود دادسرا به صلاحیت اختصاصی دادگاه کیفری زمانی مورد پذیرش خواهد بود که دادگاه کیفری فاقد نیروی کشیک باشد. بر این اساس، در صورت حضور مقام قضایی صالح از میان قضات دادگاه‌های کیفری، که صلاحیت رسیدگی به جرم منافی عفت را دارند، نوبت به مداخله دادسرا جهت جلوگیری از امحای آثار جرم نخواهد رسید. ذکر این مسئله لازم است که با توجه به پیشرفت وسایل ارتباطی و بهره‌گیری از ابزارهای مخابراتی و اینترنتی، این امکان وجود دارد که در صورت ارتکاب جرم، در هر زمان از شبانه‌روز، با استفاده از وسایلی چون موبایل، دستورات قضایی لازم را از مقام صالح قضایی دریافت کرد. در این حالت، مشکلات ناظر بر صلاحیت مراجع قضایی، به‌ویژه مشکل تنافی صلاحیت میان دادسرا و دادگاه در صورت نبود قاضی کشیک، به‌نحو مطلوبی قابل حل خواهد بود، چراکه مطابق

فرض اخیر، نیازی به حضور فیزیکی مقام قضایی صالح و صدور دستور قانونی نیست، بلکه با برقراری ارتباط تلفنی یا اینترنتی و حتی تعبیه سامانه‌ای برای این منظور می‌توان دستورات لازم را از ناحیه مقام قضایی صالح اخذ کرد.

## ۲-۴) وجود ضرورت

اضطرار در انجام فوری برخی اقدامات از شروط اصلی امکان دخالت دادسرا در صلاحیت دادگاه کیفری است. بر این اساس، در فرض احراز قید ضرورت، در جرائم منافی عفت، دادستان مکلف به مداخله قضایی جهت حفظ ادله جرم یا جلوگیری از فرار متهم خواهد بود. طبق همین مبناست که قانون‌گذار در مواد مختلفی از قانون آیین دادرسی کیفری، تأخیر در انجام تحقیقات مقدماتی را جایز ندانسته و بر لزوم تسریع انجام تحقیقات تصریح کرده است.<sup>۱</sup> استفاده از قید ضرورت برای استفاده از اختیارات دادگاه صالح توسط نهادهای مانند دادسرا، نشان‌دهنده وجود فوریت در عمل و مفسده‌دار بودن ترک اقدام شایسته توسط دادسراست. به تعبیر دیگر، اگرچه صلاحیت دادسرا در زمینه مداخله در جرائم منافی عفت، به‌عنوان وظیفه‌ای که به دادگاه محول شده محدود گشته است، لکن این محدودیت تا جایی قابل قبول است که وضعیتی ضروری ایجاد نگردد. بر این اساس، وفق نظریه مشورتی، می‌توان گفت نبود قاضی کشیک در دادگاه به‌مثابه وجود اضطرار در تعیین تکلیف پرونده‌های منافی عفت بوده و در این راستا، مقامات دادسرا، نظر به مفسده‌دار بودن ترک اقدام شایسته، ناگزیر به انجام وظیفه‌ای غیرقانونی، بر مبنای مصالح و مفاسد هستند و از این رو می‌بایست با اتخاذ تصمیم مناسب، از امحای آثار جرم جلوگیری کنند. توجه به فوریت و ضرورت اقدام دادستانی جهت حفظ ادله، نشان‌دهنده مفهوم و قاعده ضرورت نیز هست؛ بنابراین بر فرض دخالت دادسرا در صلاحیت، اگرچه اجازه قانونی یا شرعی جهت مداخله نهاد فوق وجود ندارد، ولی در هر صورت می‌بایست به‌قدر ضرورت اکتفا کرد و اقدامات فوری لازم را انجام داد.

(۱) ماده ۹۴: تحقیقات مقدماتی باید به‌سرعت و به‌نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست.

ماده ۹۵: بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به‌عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند.

### ۳) تحلیل نظریه مشورتی

شروط سه‌گانه نظریه مشورتی اداره حقوقی، مبین آن است که اداره حقوقی به منظور دستیابی به منافع بیشتر و حفظ مصالح و همچنین جلوگیری از مفاسد قطعی یا احتمالی ناشی از اعمال قواعد صلاحیت به طریق قانونی، تجویز به انجام عملی کرده که ناقض قواعد حاکم بر صلاحیت است. توضیح آن که نظریه مشورتی اخیر ناظر به فرضی است که جرائم منافی عفت در زمان کشیک (خارج از ساعت اداری) محقق شوند و تعیین تکلیف متهم به جرم منافی عفت، به دلیل عدم دسترسی به قاضی کشیک دادگاه کیفری، که صلاحیت اصلی رسیدگی به جرم را دارد، معلق مانده است. در چنین شرایطی، نظر اداره حقوقی بر آن است که دادسرا اقدامات لازم را برای حفظ آثار جرم و جلوگیری از مخفی شدن متهم یا فرار او انجام دهد. بر این اساس، اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که عدم مداخله دادستانی یا دادسرا سبب اتلاف وقت و از بین رفتن آثار جرم شود یا موجبات متواری شدن متهم را فراهم آورد، این تکلیف برعهده دادستانی است تا با انجام اقدامات ضروری و صدور دستورات اولیه، از امحای دلایل یا فرار متهمین جلوگیری کند. اقدام اخیر اگرچه فاقد وجهت قانونی است، اما لازم و ضروری است، چراکه در هیچ کدام از نصوص قانونی، مستندی برای این رویه وجود ندارد. در این خصوص، حتی اگر قائل به این باشیم که دادستانی از باب مدعی‌العموم بودن می‌تواند تعیین تکلیف کند، این نظر هم قابل‌خدا خواهد بود، زیرا در قضیه مورد بحث، نص قانونی مبنی بر صلاحیت مرجعی مشخص وجود دارد که بیان می‌دارد تنها مرجع صالح به رسیدگی در جرائم منافی عفت موضوع ماده ۱۰۲، دادگاه کیفری است. از این رو تعیین تکلیف متهمین و سایر امور تحقیق و تعقیب نیز برعهده همان دادگاه است؛ پس نمی‌توان قواعد صلاحیت را زیر پا گذاشت و به اقدام غیرقانونی متوسل شد. بنابراین این که دادسرا در صورت لزوم، قرار بازداشت یا دستور فوری برای تحقیق از متهمین، به منظور حفظ ادله جرم صادر کند، دست‌کم به لحاظ قانونی، هیچ‌کدام نبایست منشأ اثر باشد، هرچند که به دلیل مهم‌تر بودن موضوعات دیگر، با قید ضرورت، ترتیب اثر هم داده می‌شود. بنابراین توجه به وجود پاره‌ای مفاسد در نظریه مشورتی قابل ملاحظه است، بدین صورت که:

اولاً عدم دسترسی به قاضی کشیک در دادگاه کیفری و در نتیجه عدم تعیین تکلیف متهمین پرونده‌ای با موضوع جرائم منافی عفت، سبب وقوع مفاسدی از جمله از بین رفتن ادله و آثار جرم یا فرار کردن متهم خواهد شد.

ثانیاً مداخله سایر نهادهای قضایی، از جمله دادرسی، جهت حفظ ادله جرم یا جلوگیری از متواری شدن متهم، اگرچه امری اساسی و مهم است، اما از سویی دیگر، سبب وقوع فساد شکلی در قواعد صلاحیت نیز خواهد شد، چراکه به موجب قانون، در جرائم منافی عفت، مرجع رسیدگی کننده دادگاه کیفری است، نه دادرسی.

اداره حقوقی به شرط تحقق شرایط (مشهود بودن جرم، عدم دسترسی به قاضی کشیک دادگاه و ضرورت یا فوریت) نقض صلاحیت محاکم را، به شکل حداقلی، بدون اشکال می‌داند. از این رو می‌توان معتقد بود دخالت در قواعد صلاحیت در موضوع مذکور، نه تنها ایرادی ندارد، بلکه لازم و ضروری نیز خواهد بود. در مقابل نیز همان طور که اشاره شد، ممکن است گفته شود عملکرد دادستانی به دلیل نبود مستند صریح قانونی، سبب تحقق تخلف انتظامی و در نتیجه مجازات انتظامی است. توضیح آن که مطابق بند ۵ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷، عدم رعایت مقررات مربوط به صلاحیت، اعم از صلاحیت ذاتی یا محلی، باعث مجازات انتظامی درجه ۴ تا ۷ می‌شود. به نظر می‌رسد اعتقاد به رویکرد اخیر برای مجازات یک مقام قضایی، که به دلیل افسد بودن فرار متهم یا از بین رفتن آثار جرم، اقدام به دخالت در صلاحیت مرجعی دیگر کرده است، ظالمانه و به دور از منطقی است. ناگفته نماند اعتقاد به مبنای اخیر، سبب از بین رفتن مشروعیت و مقبولیت قواعدی چون قاعده اضطرار و حتی اهم و مهم نیز خواهد شد، چراکه در نبود قاضی کشیک و لزوم حفظ ادله برای جلوگیری از مفاسد مهم‌تر، عقل نیز حکم به مداخله در صلاحیت می‌کند. البته توجه به این نکته نیز ضروری است که نقض قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع در موضوع مورد بحث، صرفاً تا جایی که ضرورت اقتضا کند ادامه خواهد یافت. به همین دلیل است که اداره حقوقی نیز به مسائلی همچون نبود قاضی کشیک و ضرورت اقدامات فوری اشاره کرده است.

گفتنی است مفاد نظریه مشورتی نیز شامل استثنائات قواعد صلاحیت نمی‌شود، زیرا مطابق قوانین آیین دادرسی، استثنائات صلاحیت صرفاً شامل موارد سه‌گانه صلاحیت اضافی<sup>۱</sup>، احاله<sup>۱</sup> و صلاحیت انحصاری دادگاه‌های مرکز استان یا پایتخت می‌شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> منظور صلاحیتی است که طبق آن، دادگاه علاوه بر صلاحیت اصلی خود در خصوص جرمی که در حوزه قضایی اش رخ داده، نسبت به جرم دیگری که خارج از حوزه قضایی اش رخ داده نیز صلاحیت دارد. بر این اساس، دادگاه نسبت به آن جرمی که در خارج از حوزه قضایی او اتفاق می‌افتد یک نوع صلاحیت اضافی دارد. در این خصوص، ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یک جا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد.» همچنین ماده ۳۱۱ همان قانون بیان می‌کند: «شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر این که در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» تبصره

توجه به قیدهای ذکرشده در این نظریه، صلاحیت مراجع مادون دادسرا را نیز توجیه می‌کند، بدین ترتیب که در صورت مشهود بودن جرم منافی عفت، نه تنها دادستانی، بلکه نیروی تحت امر او، یعنی ضابطان نیز، به قدر ضرورت، مکلف به انجام اقدامات اولیه و فوری و تنظیم گزارش‌های اولیه هستند. توضیح آن که ماده ۱۰۲ به صراحت از عبارت «مقام قضایی»، به عنوان تنها مرجع رسیدگی کننده به جرائم منافی عفت، نام برده است. پر واضح است که مقام قضایی شامل مقام انتظامی یا ضابطان دادگستری نمی‌شود. از این رو انجام تحقیقات مقدماتی به دست ضابطان، فاقد وجاهت قانونی است و به حکم تبصره ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، موجب مجازات انتظامی درجه ۴ متخلف نیز می‌شود.<sup>۳</sup> به همین دلیل، زمانی می‌توان مداخله ضابطان یا محاکم قضایی (دادسرا) در این جرائم را صحیح دانست که با شرایط صحیح قانونی و شرعی صورت گیرد و اقدامات از نوع اولیه و فوری باشد. مطابق آنچه گفته شد، این که دادسرا یا ضابط دادگستری، به نحو مطلق، اختیار انجام امر تعقیب یا تحقیق جرائم منافی عفت را برعهده داشته باشند، امری مذموم و فاسد محسوب می‌شود و اگرچه اقدامات فوری و اولیه نیز در صلاحیت مراجع مذکور نیست، اما به قدر ضرورت و با استناد به قواعدی مانند اضطرار و حتی اهم و مهم، خالی از اشکال است. از همین رو، نظر بر آن است که محکومیت انتظامی هریک از مقامات قضایی یا ضابطانی که در زمان کشیک و به دلیل نبود قاضی دادگاه، اقدامات لازم و فوری اولیه را نسبت به جرائم منافی عفت لحاظ کرده‌اند بی‌اساس خواهد بود، زیرا فعل ضابط یا قاضی دادسرا، با توجه به قواعد پیش گفته، قابل حمایت شرعی و حتی قانونی است. بنابراین زمانی که دادگاه فاقد نیروی کشیک است و امکان اخذ دستور از مقام صلاحیت‌دار وجود ندارد، این مجوز وجود خواهد داشت که برای انجام اقدامات اولیه و فوری، از مقامات دیگر، از جمله مقامات دادسرا و حتی ضابطان دادگستری استفاده کرد. بر این اساس، در جرائم منافی عفتی که تنها مقام صالح رسیدگی به آن‌ها دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ یا دادگاه انقلاب هستند، اگر به هر دلیلی، مقام کشیک

ماده ۳۱۲ نیز قابل توجه است: «در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید. در این صورت، اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.»

(۱) احاله در موارد زیر صورت می‌گیرد:

(الف) متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند؛

(ب) محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان‌تر بتواند به موضوع رسیدگی کند.

(۲) در این خصوص رجوع کنید به مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

(۳) تخلف از این ماده و مواد ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴ و تبصره ۱ ماده ۱۰۲ این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

حضور نداشت، می‌توان از مرجعی که اختیار و صلاحیت قانونی برای تحقیق و رسیدگی به چنین پرونده کیفری‌ای را ندارد استفاده کرد. در این معنا، مرجع مذکور صرفاً مجاز به انجام اقدامات ضروری است. به تعبیر دیگر، باید به قدرمیتین، که همان رفع عنصر اضطرار است، اکتفا کرد. در این صورت، مجازات انتظامی نیز قابل اعمال نخواهد بود، چراکه اعمال مجازات نسبت به مقامات دادسرا یا ضابطان دادگستری سبب می‌شود تا در موارد مشابه، اشخاص به دلیل ترس از مجازات، از فساد بزرگ‌تر جلوگیری نکنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

صلاحیت محاکم قضایی در امور کیفری، برخلاف محاکم مدنی یا حقوقی، که امکان توافق برخلاف آن وجود دارد، همواره ثابت و غیرقابل تغییر است. درحقیقت قواعد صلاحیت مراجع کیفری به‌طور خاص، با جلوه‌های اعمال حاکمیت ارتباط یافته و به‌منظور تحقق نظم عمومی و استقرار قانون و عدالت برای همگان، به رسمیت شناخته شده‌اند. از این رو امکان نقض این قواعد وجود ندارد و یا به‌صورت حداقلی، مورد پذیرش قرار گرفته‌است. به همین دلیل، آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین شکلی متفرقه، به‌عنوان استثنایی بر صلاحیت محاکم کیفری پذیرفته شده‌است، محصور در سه وضعیت صلاحیت اضافی، احاله و صلاحیت انحصاری دادگاه‌های مرکز استان یا پایتخت است. در موارد اخیر نیز به این دلیل که به‌عنوان بخشی از قانون، به تصویب قانون‌گذار رسیده‌اند، امکان عدول از قواعد مهم صلاحیت از جمله آمره بودن آن فراهم شده‌است. پس گزارف نیست اگر بگوییم در صورتی که استثنائات صلاحیت در قانون احصا نمی‌شود، امکانی برای استفاده از سه‌گانه استثنائات نیز وجود نداشت. اگرچه استثنائات صلاحیت مراجع کیفری احصاشده تلقی می‌شوند، اما به‌نظر می‌رسد موارد دیگری نیز وجود دارند که با عنایت به مفاهیمی چون ضرورت یا اضطرار، این امکان را مهیا می‌کنند تا صلاحیت محاکم را به‌نحو دیگری تفسیر کرد و به‌دنبال آن، از صلاحیت (به معنای حق و تکلیفی که قانون‌گذار برعهده مرجعی مشخص قرار داده) عدول کرد. مثال قابل‌تأمل در این زمینه، نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه است که در این مقاله، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بر این اساس، ملاحظه می‌شود که قانون آیین دادرسی کیفری، به‌عنوان قانون حاکم بر تعیین صلاحیت مراجع کیفری، درخصوص صلاحیت رسیدگی به جرائم منافی عفت، با عنایت به مواد مختلف، از جمله مواد ۳۰۱ الی ۳۰۳ راجع به

صلاحیت دادگاه‌های کیفری و به‌خصوص ماده ۳۰۶، صراحتاً اشعار می‌دارد که رسیدگی به جرائم منافی عفت در صلاحیت دادگاه‌های کیفری است. از این نظر می‌توان گفت که رسیدگی به موضوعات مورد اشاره در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به صراحت ماده ۳۰۶ و از آن جهت که ناظر به جرائم منافی عفت هستند، صرفاً در صلاحیت دادگاه‌های کیفری‌اند. بنابراین می‌توان گفت قضات دادرسی در این موارد اختیاری ندارند و چنین امری نشان‌دهنده عدم صلاحیت دادرسی جهت ورود به جرائم مذکور است. این در حالی است که نظریه مشورتی در فرض وجود شرایط ضروری و اضطراری و با تأکید بر قیدهایی چون فوریت و در مرئی<sup>۱</sup> و منظر بودن جرم، امکان نقض قواعد صلاحیت را پذیرفته‌است. از این جهت، مقام قضایی دادرسی، به شرط رعایت ضوابطی چون فوریت و عمل بر مبنای قدرمتمیقن، جواز مداخله در وظایف دادگاه صالح را خواهد داشت که در این صورت، مجازات انتظامی نیز برای وی منتفی خواهد بود. همچنین مشخص شد که نوع مداخله دادرسی، به‌عنوان نهادی که فاقد صلاحیت است، به چیزی غیر از رسیدگی ماهوی مقید می‌شود. به تعبیر دیگر، اگرچه دادرسی در وضعیت اضطراری، مجاز به مداخله در صلاحیت است، اما این مداخله صرفاً ناظر به زمان کشیک و نبود قاضی دادگاه خواهد بود. بنابراین همان‌طور که اصولاً در زمان کشیک، رسیدگی ماهوی صورت نمی‌گیرد و تنها اقدامات ضروری تا تشکیل رسمی دادگاه یا شروع ساعات کاری انجام می‌گیرد، مداخله مقامات قضایی دادرسی نیز محدود به اقدامات اولیه و فوری است. به همین دلیل، در صورت تعدی از قدرمتمیقن، مجازات انتظامی به قوت خود باقی است و نقض قواعد صلاحیت محاکم کیفری مستلزم رسیدگی انتظامی و صدور رأی مقتضی نسبت به ناقضین آن است. آنچه از متن نظریه برمی‌آید ایجاد نوعی صلاحیت برای دادرسی در شرایط خاص است و از این منظر می‌توان صلاحیت مذکور را به‌عنوان نوعی از صلاحیت اضافی، مورد توجه نظری و عملی قرار داد. به تعبیر دیگر، توجه به متن نظریه، نکات و شرایط مندرج در آن، ما را به این نتیجه می‌رساند که توجه به قیدهایی چون ضرورت و فوریت برای تعیین تکلیف ضرب‌الأجلی پرونده‌های کیفری در زمان خاص، به‌عنوان استثنایی بر صلاحیت قانونی مراجع کیفری قابل‌پذیرش است، تا جایی که می‌توان صلاحیت اخیر را به‌عنوان نوعی از صلاحیت اضافی و در راستای سایر استثنائات صلاحیت به رسمیت شناخت.



## منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۷). ترجمه و متن کتاب من لایحضره الفقیه (ترجمه علی اکبر غفاری و صدرالدین بلاغی) (جلد پنجم). تهران: نشر صدوق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری (جلد دوم). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری (صلاحیت، دادگاه‌های کیفری، اعتراض به آراء، ادله اثبات در امور کیفری) (جلد سوم). تهران: نشر میزان.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲ ه.ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) (جلد پنجم). قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- ب) سایت‌های اینترنتی
- وبگاه اداره کل حقوقی قوه قضائیه